

عرض شد بعد از بیان حق خداوند، امام سجاده(ع) فرمود: «و أما حق نفسک»، اینکه حق نفس تو بر تو چیست. این جمله امام سجاده(ع) را توضیح دادیم که اساساً منظور از حق نفس چیست و چگونه می‌توان این حق را استیفا کرد. کمال انسانی آن حقی است که باید به دنبالش بود و مهم‌ترین طریق و وسیله رسیدن به این کمال هم این است که ما با تکیه بر فطرت خودمان و پیروی از راهنمایان و انسان‌های کامل (انبیا و اولیا)، در نقشه راهی که آنها برای ما ترسیم کرده‌اند، یعنی در چهارچوب شریعت، حرکت کنیم.

در ادامه حضرت با «ف» تفریح اشاره می‌کند که راه اینکه به حق نفس توجه کنی و عمل کنی، حق نفس را رعایت کنی، این است که حق این هفت عضو رئیسی را به آنها بدهی. «فَتَوَدَّىٰ إِلَىٰ لِسَانِكَ حَقَّهُ وَ إِلَىٰ سَمْعِكَ حَقَّهُ وَ إِلَىٰ بَصْرِكَ حَقَّهُ وَ إِلَىٰ يَدِكَ حَقَّهَا وَ إِلَىٰ رِجْلِكَ حَقَّهَا وَ إِلَىٰ بَطْنِكَ حَقَّهُ وَ إِلَىٰ فَرْجِكَ حَقَّهُ»، هفت عضو را حضرت در اینجا نام می‌برد که اگر می‌خواهی به حقی که خودت بر خودت داری عمل کنی، راهش اعطای حقوق این هفت عضو بدن است. بعد در ادامه یک‌یک این حقوق را بیان می‌کند. دقیقاً هفت عضوی که اینجا نام برده‌اند، در ادامه یک‌یک به یک و به تفصیل حق آنها بیان می‌کند. اینکه حق زبان چیست؛ حق گوش چیست؛ حق دست چیست؛ حق پا چیست؛ حق شکم و حق فرج چیست؛ حق چشم چیست. اینها اعضای اصلی بدن انسان برای زندگی و استفاده در این عالم هستند. عمده این است که الان در اینجا حضرت دارد می‌فرماید که باید حق اینها را اعطا کنی.

این نکته را باید خوب دقت کنیم که به‌هرحال چه ارتباطی است بین نفس و این اعضا. می‌گویند می‌خواهی حق نفس را عطا کنی، «فَأَنْ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ»، یعنی خودت را به نحو مستوفی در طاعت خدا قرار بده؛ قرب به خدا راهش همین است. بالاترین چیزی که برای نفس انسانی می‌توان تصویر کرد همین است؛ آن روح انسانی، خود انسانی، تنها در سایه طاعت خدا و تسلیم و بندگی خدا به کمال می‌رسد.

کمال خود انسانی و شخصیت انسانی و نفس انسانی و روح انسانی در گرو این است که حق این هفت عضو را به آنها بدهی. اینجا به یک مسأله مهمی دارد اشاره می‌کند و آن ارتباط نفس و بدن انسان است. این خیلی مهم است که کمال نفس انسانی در گرو توجه به حقوق این اعضا است. سمع درست است که شنیدن است و یک قوه است، ولی در واقع مربوط به گوش است؛ اینها یک قوه‌هایی هستند و یک کارهایی انجام می‌دهند. پا، دست، گوش، چشم، شکم و فرج، اینها اعضای بدن انسان هستند. حضرت می‌خواهد بگوید اینها به تو کمک می‌کنند برای اینکه حق نفس را استیفا کنی و نفس را به کمال برسانی.

اینجا جای یک سؤال و پرسش مهم است که کیفیت تأثیر نفس بر بدن و بدن بر نفس چیست. این یکی از بحث‌های بسیار مهم از زمان فلاسفه یونان باستان تا امروز است؛ در فلسفه اسلامی و در فلسفه غرب، تأثیر متقابل نفس و بدن بر یکدیگر. مسأله کیفیت ارتباط این دو، یکی از مسائل محوری است. بدن مادی است ولی نفس مجرد است؛ چطور اینها در هم تأثیر دارند؟ اصلاً نفس چه تأثیراتی در بدن دارد و بدن چه تأثیراتی در نفس دارد. اگر این را توضیح دهیم، معلوم می‌شود که چشم چگونه می‌تواند انسان را و خود انسانی و شخصیت انسان را به سمت قله یا به سمت درّه ببرد. حضرت رها نکرده

است؛ در ادامه وقتی می‌گویید باید چشم و دست و گوش و پایت را حقش را بدهی، در ادامه هم می‌گویید که حق چشم و گوش و پا چیست.

اینجا ارسطو و افلاطون یک نحوی به توضیح این رابطه پرداخته‌اند؛ ابن‌سینا و سهروردی به نحو دیگری به این موضوع پرداخته‌اند، و سرانجام صدرالمتألهین به یک ترتیب که تقریباً جزء آخرین انظار است؛ عرفا به یک نحو دیگری به این مسأله پرداخته‌اند. یعنی یک سؤال مهم محوری است که ذهن همه اینها را به خودش مشغول کرده است. من نمی‌خواهم الان وارد ماهیت این بحث و این موضوع شوم و یک‌به‌یک این انظار را توضیح دهم؛ ناچارم خیلی خلاصه این را ارائه کنم و از این بحث عبور کنم. این موضوع از این جهت است که اگر ما نتوانیم این را حل کنیم و به صورت ریشه‌ای پاسخ دهیم، آن وقت جای سؤال است که چطور امام سجاد(ع) می‌فرماید نفست بر تو یک حقی دارد و بعد می‌فرماید برای اینکه این را انجام دهی و آن را در طاعت خدا قرار دهی، باید این کارها را انجام دهی. این چه ربطی دارد؟ اینکه روح من الهی شود، با چشم و گوش و دست و پای من چه ارتباطی دارد؟ اگر این مسأله را توضیح دهیم، آن وقت زیربنای خیلی از مسائل بعدی خواهد شد.

«والحمد لله رب العالمین»